مقدمه: منطق استعمالات قرآنی

با این چیزی که الآن مطرح شد وقتی که با روایات داریم بحث طلبگی میکنیم، الآن از نظر مبانی ِعلمی، دستمان باز است؛ یعنی مجال برای فکر هست؛ اوالً استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است. ثانیاً ما وقتی یک وجوهی را در فرمایش معصومین میبینیم، این وجوه را در دو چیزش به اندازهی خودمان زحمت میکشیم:

اول این که این وجه فی حد نفسه صحیح است یا غلط.

اگر وجهی شد که فی حدّ نفسه غلطی برایش پیدا نکردیم و صحیح بود،بعد باید ببینیم که با عبارت جور درمیآید یا نه، ولو به نحو تأویل-اینجا جای استظهار نیست؛ چون ظهور یک حرف دیگری است- این باب اش اوسع است و شواهدی هم از روایات داریم.

بعد در آخر کار وقتی که این دو تا استیعاب شد، میگوییم که پس محتمل است که مراد ِامام این باشد.

دقت کنید.ما نمی گوییم اگر ما یک چیزی فهمیدیم که مشکلی نداشت و به عبارت هم میخورد، میگوییم که حتماً خدای متعال و ای ائمه اراده کردهاند. بلکه مقصود ما این است که فی نفس الأمر **اگر** معنای **صحیحی** است **نزد امام**، نه نزد ما، و این کلام هم **تاب اراده ی این معنا** را دارد، **حتما** امام و یا خدای متعال **اراده کردهاند**. و این چیزی نیست جز علم آن ها به این که همه ی مطالب حق را میدانند.

دوارزشی در عالم ثبوت

به تعبیر امروزی برای اولیاء خدا ، منطق استعمالشان منطق صفر و یک[1] است یعنی اگر وجه صحیح بود و کلام هم تاب داشته، قصد کرده اند و اگر هم وجه صحیح نبود یا کلام تاب نداشته، قصد نکرده اند.

چند ارزشی در مقام کشف

اما برای ما این طور نیست و باید بحث کنیم، منطق چند ارزشی[2] است. ما دیگر روی درصد جلو می رویم. یعنی وجوهی به ذهن ما می رسد و به نظرمان صحیح می رسد، ولی نمی توانیم بگوییم این وجه حتماً زنده امام معصوم هم صحیح است و چه بسا امام این را صحیح ندانند.

پس ما که وجهی را صحیح می دانیم، به اندازه خودمان و فهم خودمان است.

بعد هم می گویم که از این کلام می شود اراده شود، که این هم به اندازه استفاده های علمی مباح خودمان است.

و لذا خروجی بحث های ما احتمالی است. یعنی می گویم که محتمل است که خدا ای امام از این کلام این معنا را اراده کرده باشند و این به خاطر نقص ما است؛چون ما نمی دانیم این صحیح است ای نه؟ و نمی دانیم که آیا ارتباط نفس الامری هست ای نه؟ و به همین خاطر برای ما درصدی می شود. حتی اگر با بحث و تحقیق به این نتیجه می رسیم که 99 درصد مرد همین است، باز هم درصد است. و ممکن است در جایی بنا بر استعمال لفظ در اکثر از معنا مثلاً بگوییم ۹۹ درصد هر پنج تا وجه مراد است.

---

[1] یک ارزش درستی (به انگلیسی: Truth value) در علم منطق و ریاضیات، یک ارزش (مقدار) است که نشاندهنده رابطه یک «گزاره» با «درستی(حقیقت) است. گاهی به ارزش درستی، ارزش منطقی (به انگلیسی: logical value) هم می‌گویند.(سایت ویکی پدیا)

[2] در اوائل قرن بیستم که اشکالات تناقض و پارادوکس مجموعه ها در عالم ریاضیات پیش آمد. یکی از لوازمش این بود که یک منطق درآوردند به نام منطق سه ارزشی. با این منطق در مقابل هزاران سال فکر ایستادند. گفتند: تناقض محال است ولی ارتفاع نقیضین محال نیست. اسمش را هم گذاشتند منطق سه ارزشی: صحیح و غلط و نه صحیح و نه غلط. من نمی خواهم کارشان را تایید کنم و بگویم راه را درست رفتند. فقط می خواهم بگویم : اشکالات مجبورشان کرد که این کار را انجام بدهند بعد هم توسعه پیدا کرد و به چهار ارزشی و بیشتر کشیده شد.(جلسه تفسیر،تاریخ ۳۱/۲/۱۳۹۱)

دو حادثه در اوایل قرن بیستم منجر به شکل گیری «منطق فازی» یا «منطق مبهم» شد. منطق فازی توان استدلال با مجموعه های فازی می‌باشد. اولین حادثه پارادوکس های مطرح شده توسط برتراند راسل در ارتباط با منطق ارسطویی بود. برتراند راسل بنیادهای منطقی برای منطق فازی (منطق مبهم) را طرح نمود، اما هرگز موضوع را تعقیب نکرد. برتراند راسل در ارتباط با منطق ارسطویی چنین بیان می دارد:

«تمام منطق سنتی بنا به عادت، فرض را بر آن می گذارد که نمادهای دقیقی به کار گرفته شده است. به این دلیل موضوع در مورد این زندگی خاکی قابل به کارگیری نیست، بلکه فقط برای یک زندگی ماوراء الطبیعه معتبر است»

اصل عدم قطعیت و منطق فازی

دومین حادثه، کشف «اصل عدم قطعیت» توسط هایزنبرگ در فیزیک کوانتوم بود. اصل عدم قطعیت کوانتومی هایزنبرگ به بوار کوروکورانه ما به قطعیت در علوم و حقایق علمی خاتمه داد. ای دست کم آن را دچار تزلزل ساخت. هایزنبرگ نشان داد که حتی اتم های مغز نیز نامطمئن هستند. حتی با اطلاعات کامل نمی توانید چیزی بگویید که صددرصد مطمئن باشید. هایزنبرگ نشان داد که حتی در فیزیک، حقیقت گزاره ها تابع درجات است.

در این میان منطقیون برای گریز از خشکی و جزمیت منطق دو ارزشی، منطق های چندارزشی را به عنوان تعمیم منطق دو ارزشی پایه گذاری کردند. اولین منطق سه ارزشی در سال ۱۹۳۰ توسط لوکاسیه ویچ منطق دان لهستانی پایه گذاری شد. سپس منطق دانان دیگری نظیر وخوار

(Bochvar)، کلین (Klieene) و هیتینگ (Heyting) نیز منطق های سه ارزشی دیگری ارائه کردند. در منطق سه ارزشی گزاره ها بر حسب سه ارزش (۱، ، ۰) مقدار دهی می شوند، لذا این منطق ها واقعیت ها را بهتر از منطق ارسطویی (۰ و ۱) نشان می دهند. ولی روشن است که منطق سه ارزشی نیز با واقعیت فاصله دارد. لذا منطق های nمقداره توسط منطقیون از جمله لوکاسیه ویچ ارائه شد.(

تصمیم گیری چند معیاره فازی)

بازبینی #1
ایجاد شده 24 آوریل 2025 16:38:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 آوریل 2025 16:50:20 توسط ... .